

## دفع شبهات ولادت و عمر امام زمان علیه السلام در اخبار فریقین

علیرضا حیدری نسب<sup>۱</sup>

### چکیده

باور به منجی موعود در اسلام به صورتی هر چه واضح تر جلوه کرده است. اخبار این باب به اندازه‌ای صریح و گسترده بوده و با نقل اجماعی روایت شده است که به‌رغم گذشت قرن‌ها، پیشامد فراز و فرودها در تاریخ و سوء استفاده‌های بی‌سابقه جریانات تاریخی از آن باور، هنوز می‌توان به آنها استناد نمود. این که مهدی از عترت و آخرین فرد از سلاله پیامبر اسلام (ص) است و با آمدن او قبل از پایان دنیا عدل و داد حاکم می‌شود و ...، هماهنگ و به‌طور اجماعی در اهم جوامع حدیثی فریقین ثبت شده است. در این میان به سبب قرن‌ها وجود اختلاف مذهبی، اختلافاتی هم در باره برخی ابعاد این موضوع، چون تبار، نام پدر و یا ولادت حضرت (ع) بروز کرده که به نظر می‌رسد با بررسی و تحلیل بی‌طرفانه علمی برطرف گردد و معلوم می‌شود موعود اسلام کسی جز امام دوازدهم از امامان اهل بیت (ع)، یعنی محمد بن حسن عسکری (ع)، نیست که به تقدیر الهی ولادت و حیاتش چون برخی انبیای عظام، مثل یوسف (ع)، موسی (ع) و عیسی (ع) نامتعارف رقم خورده و به همین دلیل هم، معصومان (ع) به‌طور ویژه او را معرفی کرده‌اند.

**کلید واژه‌ها:** مهدویت، موعود اسلام، اخبار فریقین، امام دوازدهم (ع)

## مقدمه

عقیده به منجی موعود در عموم شرایع آسمانی وارد شده و بشر به تنگ آمده از ستم حاکمان به دنبال اوست. در شریعت اسلام به این مسئله با صراحت و تفصیل اهتمام شده است؛ ده‌ها آیه با آن مسئله پیوند خورده است<sup>۱</sup> و در کلام معصومان (ع) از جمله رسول گرامی (ص) مکرر به او مژده داده شده است. این سخنان که گاه مهدی (ع) را به طور ضمنی معرفی کرده است، چون احادیث ثقلین<sup>۲</sup> و "من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة"<sup>۳</sup> و گاه به صورت صریح از او که آخرین دوازده نفر است سخن گفته است،<sup>۴</sup> در اهم جوامع حدیثی شیعه و سنی وارد شده است و از اتفاق نظر مسلمانان بر وجود و شخصیت آن موعود الهی که از میان این امت بر خواهد خاست حکایت دارد.<sup>۵</sup> از آن جا که از سویی پس از رحلت رسول گرامی (ص) جریان جانشینی حضرت مورد اختلاف واقع شد و در مسیری انحرافی حرکت کرد و از سوی دیگر، مهدی موعود (ع) احیاگر شریعت جد خود، رهبر انقلابی بزرگ و دارای مقامی بی‌مانند است، طی تاریخ خواسته یا ناخواسته پاره‌ای ابهامات مانند نام پدر، ولادت و حیات و... در باره آن حضرت پیش آمده است و برخی افراد و جریانات معاند با دستاویز قرار دادن آن موارد، باور روشن و استوار مسلمانان در باره آن حضرت را به سخره گرفته و ادعا کرده‌اند مهدی ما جز مهدی رافضیان است.<sup>۶</sup> در این نوشته تلاش می‌شود ضمن ذکر اقوال مختلف و تحلیل آنها اهم نقاط اختلاف معلوم گردد.

## شناخت مهدی

موعود شناسی و شناخت حضرت مهدی (ع) بحثی گسترده و ذوابعاد است لیکن در این مقاله به دلیل اهمیت و جدیت نسبی شبهات و مسائلی چون تعیین تبار، نام پدر و حیات آن گرامی، به طور خاص این جهات مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱/۱۹۸ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لذوی القربی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۳/۲۸۴ و ۱/۲۹۰

۲. نیسابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۴۲۵، ص ۱۰۰۸

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ۱۴۲۷ ه.ق، ۱۴۲۹ ه.ق، نیسابوری، ۱۴۲۵ ه.ق، ۷۹۳، کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱/۳۷۸ و ۲/۲۰، ابن حزم، محمد علی بن أحمد ظاهری، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، بی تا، ۱/۴۶ و ۳۵۹/۹، شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ۱۹۳۷ م، ۷/۳۵۶

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱/۵۳۳، صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۶۲ و ۳۰۴، خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ۱۴۰۱ ه.ق، ۳۰، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لذوی القربی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۲/۴۴ و ۳/۲۹۱ به بعد

۵. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، بی تا، ۶/۳۵۸، عظیم آبادی، محمد، عون المعبود، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱۱/۳۰۸، بستوی، عبد العظیم عبد العظیم، المهدي المنتظر (ع) فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة، ۱۴۲۰ ه.ق، ۵۲ و مجله تراثنا، ۱۴۱۶ ه.ق، ۳۲/۴۳

۶. ابن قیم الجوزیة، محمد بن أبی بکر، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، ۱۳۹۰ ه.ق، ۱/۱۵۲، تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد فی علم الکلام، ۱۴۰۱ ه.ق، ۲/۳۰۷، ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ه.ق، ۸/۱۸۴، هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۴۲۰ ه.ق، ۲۵۵، عباد، ۱۳۸۸ ه.ق، ۱/۱۴۳ و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱/۲۱۸ به بعد

## جهت اول) تبار، و نام پدر حضرت

در باره مهدی امت و اینکه از چه خاندانی است و نام پدرش چیست گزارش‌هایی به قرار زیر وارد شده است که برخی از آن‌ها مردود است. شماری از آنها صحیح یا مشهور است که بعضی از آنها را باید تبیین و با برخی دیگر جمع نمود:

الف) گاهی او را شخصی مجهول و نامشخص از امت اسلام خوانده‌اند. طبرانی از ابوسعید خدری آورده است که پیامبر(ص) فرمود: کسی از اهل بیت من خروج می‌کند که به یمن وجودش برکت از آسمان و زمین صادر می‌شود. همان‌گونه که زمین از ظلم و ستم پر شده بود در آن قسط و عدل برپا می‌دارد، هفت سال با این امت کار می‌کند و در بیت المقدس ساکن می‌شود.<sup>۱</sup>

ب) بر اساس برخی اخبار مهدی همان عیسی(ع) است. "الامهدی الایسی بن مریم"<sup>۲</sup>

ج) در برخی از روایات حضرت مهدی(ع) اموی خوانده شده است. شعبی از گفت‌وگویی با عبدالملک مروان و با حضور زهری یاد کرده است که عبدالملک ضمن سخن از دوازده خلیفه و قائم آنان از زهری در باره قائم به فرمان خدا (مهدی) پرسید. زهری از قول علی بن حسین(ع) مهدی را از اولاد فاطمه(س) دانست. عبدالملک با جسارت، هم زهری و هم امام سجاد(ع) را دروغگو خواند و با وجود اصرار زهری بر خبر فاطمی بودن مهدی از او خواست تا این ادعا را جای دیگر مطرح نکنند.<sup>۳</sup>

د) بر اساس دسته‌ای دیگر از اخبار، مهدی موعود از فرزندان عباس، عموی پیامبر(ص) است. نقل کرده‌اند که حضرت(ص) فرمود: المهدی من ولد العباس عمی<sup>۴</sup> و یا آورده‌اند که پیامبر(ص) به عموی خود عباس فرمود: خداوند اسلام را با من آغاز نمود و با فرزندی از اولاد تو به پایان می‌برد و او همان کسی است که بر عیسی بن مریم پیشی می‌گیرد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> . ابن حنبل، بی تا، ۲۷/۳، طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ۱۴۱۵ه.ق، ۱۵/۲، هیثمی، نور الدین علی، مجمع الزوائد ،

۱۴۰۸، ۳۱۷/۷ و ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بین نظریة النص و اشکالیة الانتخاب ، ۱۴۲۹، ۴۲۲

<sup>۲</sup> . ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بی تا، ۱۳۴۱/۲ و حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین ، ۱۴۲۲ه.ق، ۴۸۹/۴

<sup>۳</sup> . جوهری، احمد بن عیاش، مقتضب الاثر، بی تا ، ۴۵، ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۶ه.ق، ۱/۲۴۸ و ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بین نظریة النص و اشکالیة الانتخاب ، ۱۳۸۷ه.ش، ۲/۴۰۷

<sup>۴</sup> . مناوی، فیض القدر شرح جامع الصغیر، ۱۴۱۵ه.ق، ۳۶۱/۶ و عظیم آبادی، محمد، عون المعبود ، ۱۴۱۵ه.ق، ۱۱/۲۵۲

<sup>۵</sup> . مناوی، فیض القدر شرح جامع الصغیر، ۱۴۱۵ه.ق، ۳۶۱/۶، عظیم آبادی، ۱۴۱۵ه.ق، ۱۱/۲۵۲، ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بین نظریة النص و اشکالیة الانتخاب ، ۱۳۸۷ه.ش، ۲/۴۱۳

س) پاره‌ای اخبار گوید که مهدی از نسل امام حسن(ع) خواهد بود. ابو داوود از امام علی(ع) نقل کرده است که به فرزندش امام حسن(ع) توجه کرد و مهدی را نسل امام حسن دانست و فرمود: ان ابني سيد كما سماه النبي(ص) سيخرج من صلبه رجل سمى باسم نبيكم ...<sup>۱</sup>

ط) نام حضرت و پدرش(ع) محمد بن عبدالله است که در آخرالزمان ظاهر می‌شود. آورده‌اند که رسول خدا(ص) فرمود: روزگار به پایان نمی‌رسد تا آنکه قدرت را یکی از خاندانم به دست می‌گیرد که اسمش اسم من و اسم پدرش نام پدرم می‌باشد.<sup>۲</sup>

ظ) در بسیاری از منابع، مهدی امت از خاندان رسالت(ع)، فرزند فاطمه(س)، با نام محمد و لقب مهدی و فرزند امام حسن عسکری(ع) معرفی شده است که در سال ۲۵۵ه. به دنیا آمده است. به اندازه‌ای بیانات صاحب رسالت(ص) در معرفی ایشان(ع) صریح بوده که جای سؤالی باقی نگذاشته است. در پاره‌ای از اخبار این باب حضرت مهدی موعود(ع) از قریش، از بنی هاشم و یا فرزند فاطمه(س) به شمار آمده است. حاکم نیشابوری آورده است که ام سلمه گفت: پیامبر(ص) مهدی را حق و از فرزندان فاطمه دانستند. همچنین وارد شده است که حضرت(ص) فرمود: "المهدی من عترتی من ولد فاطمه"<sup>۳</sup> پاره‌ای از اخبار این باب با مضمون امرا و یا خلفای دوازده گانه وارد شده است. مسلم و بخاری از قول جابر بن سمره آورده‌اند که حضرت(ص) فرمود: پیوسته دین اسلام با آمدن دوازده امیر و خلیفه قریشی عزتمند است.<sup>۴</sup> گاهی هم در این احادیث از آخرین اهل بیت(ع) و اینکه او حضرت مهدی(ع) و فرزند فاطمه(س) است سخن به میان آمده است.<sup>۵</sup>

## نقد و بررسی

به سبب آن که مقام و موقعیت مهدی(ع) به صورتی ممتاز از سوی رسول(ص) مطرح شده است و هم اینکه او وارث انبیاء(ع) و بانی حکومتی بی سابقه است جریانات مختلفی طی تاریخ با ادعاهای گوناگون تلاش کرده‌اند از باورهای مردم به سود خود بهره برند لذا مدعی مهدویت شده‌اند. در ارتباط با اقوالی که مطرح شد گفتنی است به دلیل اتفاق نظر بر تبار

<sup>۱</sup> . سجستانی، ابوداود بن اشعث، سنن ابی داوود، ۱۴۱۰ه.ق، ۳۱۱/۲ و ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بین نظرية النص و اشکالیة الانتخاب، ۱۳۸۷ه.ش، ۴۲۴/۲

<sup>۲</sup> . سجستانی، ابوداود بن اشعث، سنن ابی داوود، ۱۴۱۰ه.ق، ۳۰۹/۲ ، طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، بی تا ۵۵/۲، ۱۳۳/۱ و ۱۳۵، حاکم، ۱۴۲۲ه.ق، ۴۶۴/۴ و ۴۸۹ و هیشمی، نور الدین علی، مجمع الزوائد، ۱۴۰۸ه.ق. ۳۱۴/۷

<sup>۳</sup> . کلینی، ۵۲۵/۱، حاکم، ۶۰۱/۴، طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۴۱۱ه.ق، ۱۸۶-۱۸۷، ابن طاووس، سید علی، الملاحم و الفتن، ۱۴۱۶ه.ق، ۳۲۰

<sup>۴</sup> . مسند احمد، بی تا، ۸۹/۵، ۹۲ و ۱۰۷ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۴۲۵ه.ق. ۷۸۱-۷۸۰، بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ۱۴۲۷ه.ق، ۱۴۴۳ و ۱۴۶۰، سجستانی، ابوداود بن اشعث، سنن ابی داوود، ۱۴۱۰ه.ق، ۳۰۹/۲ و ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بین نظرية النص و اشکالیة الانتخاب، ۱۳۸۷ه.ش، ۳۷۳/۲

<sup>۵</sup> . سجستانی، ابوداود بن اشعث، سنن ابی داوود، ۱۴۱۰ه.ق، ۳۱۰/۲ به بعد و ابن عدی، عبدالله، الکامل، ۱۴۰۹ه.ق، ۱۹۶/۳ و تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد فی علم الکلام، ۱۴۰۱ه.ق، ۳۰۷/۲

مهدی (ع) و اینکه از نسل پیامبر (ص) است نیازی به بررسی چهار قول اول نیست. دیگر اینکه سه دسته روایت قریشی، هاشمی یا فاطمی بودن مهدی با هم منافاتی نداشته و قابل جمع هستند.

در ارتباط با خبر دوازده امیر (یا خلیفه) باید گفت تنها تفسیری از آن که با واقعیات تاریخی هماهنگ و پذیرفتنی است تفسیر امامیه است که مراد از آن دوازده امیر (خلیفه) را دوازده امام (علی، حسنین و نه فرزند امام حسین (ع)) دانسته است. دیگر تفاسیر چه آنها که حاکمان پس از پیامبر (ص) تا دوازده نفر را مصادیق آن خبر دانسته (و حتی فاجر، فاسق و ستمگری چون ولید بن یزید را هم حساب آورده است) و چه آنها که حاکمان نسبتاً صالح پس از پیامبر (ص) را به حساب آورده اند قابل قبول نیست. اشتباه این تفاسیر آن است که آنچه در عالم واقع و حکومت ظاهری پیش آمده را مورد توجه قرار داده اند و از ژرفای این اخبار غافل شده اند و تلاش کرده اند از میان آنان دوازده نفر را بیرون بکشند در صورتی که در خبر دوازده نفر سخن از عزتمندی دین در دوره این دوازده نفر و توسط ایشان و همچنین علم بالای آنان است. مسئله ای که با واقعیت امر عموم زمامداران پس از رسول گرامی (ص) نمی سازد. بنا بر این برای رسیدن به تفسیر صحیح این خبر باید از کسانی جستجو کرد که در علم و عمل شبیه ترین کسان به صاحب رسالت (ص) بوده و در جهت تبیین و اعتلای دین پیامبر (ص) اقدام کرده اند. شهید صدر می فرماید: با توجه به اینکه حدیث دوازده امیر (خلیفه) قبل از ولادت بیشتر آن دوازده نفر صادر شده است دلیل بر امری واقع نیست بلکه از حقیقتی الهی و ربانی حکایت دارد که در ادامه تنها بر علی (ع) و اولادش منطبق شده است.<sup>۱</sup>

ملاحظه رفتار و شخصیت امامان (ع) بویژه با توجه به قرار گرفتن آنها در صحنه های پر از فراز و فرود و اینکه ادعای علم داشته اند و از سویی حاکمان برای از میدان بیرون کردن آنان به هر حيله ای متوسل شدند و نتوانستند بهانه ای بیابند نشانگر و دلیل وراثت و جانشینی آنان برای پیامبر (ص) و همان خلافت ربانی است که البته بزرگان امت اسلام هم از آنان به پاکی و بزرگی یاد کرده اند. لذا احمد حنبل سند اهل بیتی امام رضا (ع) را سبب افاقه مجنون خواند و ذهبی یک یک امامان (ع) را صادق و موثق دانست.<sup>۲</sup> پس اگر نگاه را از واقع خارجی زمامداری ظاهری و تعصب مذهبی فراتر ببریم به نتیجه ای جز این نخواهیم رسید و به همین دلیل است که برخی بزرگان اهل سنت چون ابن طلحه شافعی، حموینی جوینی، ابن صباغ، قندوزی همانند امامیه به ایشان اهتمام کرده اند.

با توجه به وجود انبوه روایت صحیح و صریح - حتی از طریق خلیفه عباسی، منصور<sup>۳</sup> - در باره وجود مهدی و اینکه وی قریشی، هاشمی و فاطمی است و یا اینکه حتی بر فاطمی بودن او ادعای تواتر وجود دارد.<sup>۴</sup> نیازی به بررسی ادعاهای مجهول بودن، یکی بودن با عیسی، اموی یا عباسی بودن دیده نمی شود بویژه آنکه اگر در نظر آوریم که با توجه به معارضه

<sup>۱</sup> . حسینی جلالی، محمد رضا، مجله تراثنا، ۱۴۱۳ هـ ق، ۳۹/۳۲ و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۳/۲-۵۴۲

<sup>۲</sup> . ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳ هـ ق، ۱۲۰/۱۳، حکیم، محمد تقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ۱۹۷۹، ص ۱۸۹

<sup>۳</sup> . کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۳۶۳ هـ ش، ۲۰۹/۸، طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۴۱۱ هـ ق، ۴۳۳ و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۳۰۷/۱

<sup>۴</sup> . حسینی جلالی، محمد رضا، مجله تراثنا، ۱۴۱۳ هـ ق، ۳۷/۳۲، عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ هـ ق، ۳۰۸/۱

اهل بیت(ع) با جریانات حاکم و از سوی دیگر عظمت و مقبولیت اندیشه مهدویت، حاکمان همواره در جهت قبولاندن خود تلاش بر بهره برداری از این اندیشه اصیل نمودند و اگر نتوانستند آن را به سود خود مصادره کنند تلاش کردند لااقل رقیب(اهل بیت(ع)) هم حذف و در نتیجه مردم را از رسیدن به حقیقت دور کنند. مضافاً آنکه با توجه به زوال سلسله‌های اموی و عباسی و نیامدن قیامت، نادرستی ادعای عباسی بودن مهدی که همزمان با قیامت می‌آید روشن است! آنچه جای بررسی بیشتر دارد حسنی بودن مهدی و همنامی پدرش با پدر پیامبر(ص) (عبدالله) می‌باشد.

در باره حسنی بودن مهدی گفتنی است که ظاهراً خطا و خلط حسنی بودن مهدی از همان صدر پیش آمده است آن گونه که از امام باقر(ع) سوال شد و حضرت(ع) راه شناخت صحیح در این باب را مراجعه به تصریح پیامبر(ص) دانست که هنگام اسراء، اسامی این دوازده نفر را در ساق عرش مکتوب یافت و نام آنان را که اولشان علی(ع) و آخرشان محمد قائم، حجت و مهدی(ع) می‌باشد معرفی نمود. در ادامه امام باقر(ع) مشکل را در جهالت امت نسبت به سخن پروردگارش در ارتباط با وجوب محبت اهل بیت(ع) دانست. <sup>۱</sup> روایت حسنی بودن مهدی را ابو داوود از طریق هارون بن مغیره از عمر بن ابی قیس از شعیب بن خالد چنین نقل کرده است که علی(ع) به فرزندش حسن(ع) نظر کرد و فرمود: این فرزندم سرور است همان گونه که پیامبر(ص) او را نامید و از نسل او فرزندی می‌آید همنام با پیامبران که در خلق و خوی شبیه اوست ولی در چهره شبیه او نیست. اصل روایت چنین است: قَالَ أَبُو دَاوُدَ حَدَّثْتُ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي قَيْسٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ قَالَ عَلِيٌُّّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَنَظَرَ إِلَيَّ ابْنَهُ الْحَسَنُ فَقَالَ إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَسَيُخْرَجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ يَسْمَى بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يَشْبَهُهُ فِي الْخُلُقِ وَلَا يَشْبَهُهُ فِي الْخَلْقِ ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّةَ يَمَلُّهُ الْأَرْضَ عَدْلًا.<sup>۲</sup>

در مقام تحلیل گفتنی است به فرض اگر این خبر صحیح باشد با خبر مشهور و اعتقاد به حسینی بودن مهدی(ع) قابل جمع است زیرا والدین امام باقر(ع)، پدر(امام سجاد(ع)) حسینی و مادر(فاطمه بنت الحسن(ع)) حسنی بودند. در صورت پذیرش این خبر برای تحلیل فوق شواهد بسیاری وجود دارد چون اهتمام پیامبر(ص) به حسنین(ع) به عنوان فرزندان خود، تایید امامت‌شان در هر حال، معرفی‌شان در ضمن جمع هفت نفر بهشتی آن گونه که فرمود: من، برادرم علی(ع)، عمویم حمزه، فرزندانم حسن، حسین و مهدی بزرگان اهل بهشت هستیم.<sup>۳</sup> یا اینکه فرمودند که مهدی از هر دو به دنیا می‌آید.

<sup>۱</sup> . مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۱۴۰۳ه.ق، ۳۵۷/۳۶ و قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، منابع الموده لذوی القربی، ۱۴۱۶ه.ق. ۲۴۹/۳

<sup>۲</sup> . سجستانی، ابوداوود بن اشعث، سنن ابی داوود، ۱۴۱۰ه.ق، ۳۱۱/۲ و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ه.ق، ۲۹۵/۱

<sup>۳</sup> . ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ۱۳۶۸/۲، حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۲۲ه.ق، ۲۳۳/۳، طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۴۱۱ه.ق، ۱۸۳، مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۱۴۰۳ه.ق، ۳۰۷/۱۶، ذهبی، شمس

الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳ه.ق، ۲۸۲/۳ و الهی، محمد باقر، مجله تراننا، ۱۴۱۹ه.ق، ۸۴/۵۳

(قال رسول الله (ص) یولد منهما یعنی الحسن والحسین مهدی هذه الامه.)<sup>۱</sup> و در صورتی که خبر فوق پذیرفته نشود ممکن است خبر ابوداود را به دلایل زیر مردود دانست:

اولاً در این خبر ابهام وجود دارد و صدر سند با تعبیر مجهول (خُدثت) آغاز شده است.

ثانیاً احتمال پیشامد تحریف در این نقل بویژه از سوی حسنی‌ها که طی تاریخ اقداماتی داشته‌اند وجود دارد. از جمله ایشان محمد بن عبدالله بن حسن (نفس زکیه) است که او را مهدی امت دانسته‌اند. در همین جهت به ابوهریره نسبت داده‌اند که در این باب روایت کرد و افزود که در زبانش هم لکنت (رتّه) وجود دارد.<sup>۲</sup> جزری شافعی و بسیاری دیگر نقل صحیح را حسینی بودن مهدی دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

ثالثاً رجال سند ضابط نبوده یا در سندشان به دلیل خردسالی سببی که موفق به دیدار و نقل از امام علی (ع) نشده است قطع وجود دارد.<sup>۴</sup>

رابعاً با اخبار مشهورتر، صحیح‌تر و صریح‌تر معارض است.<sup>۵</sup> گفتنی است اصرار بر حسنی بودن مهدی با وجود شواهد فوق بیش از آن که نتیجه دلایل علمی باشد ناشی از رقابت مذهبی است زیرا جریان حاکمیت و فضای عمومی، همسو با حاکمان و در جهت مقابله با سیره اهل بیت (ع) بویژه سیره حسینی و ترجیح سیره امام حسن (ع) در صلح و واگذاری حکومت حرکت کرده است. در این جهت مخالفت بزرگان مورد توجه اهل سنت چون ابن عمر، ابوسعید خدری، مسور بن مخرمه، عمرو بن سعید بن عاص، سعید بن مسیب و عمره بنت عبدالرحمن با قیام امام حسین (ع) و از سوی تحسین روش امام حسن (ع) قابل ذکر و تحلیل است.<sup>۶</sup> لذا ابن قیم و ابن حجر هیتمی حسنی بودن مهدی را دارای نکته ظریفی دانسته و گفته‌اند چون امام حسن (ع) به خاطر خدا قدرت را کنار گذاشت خداوند هم آن را به طور کامل نصیب فرزندش می‌نماید. بر خلاف امام حسین (ع) که حرّیص بر خلافت بود و بدان نرسید!<sup>۷</sup>

شبهه دیگر که جدی‌تر از حسنی بودن مهدی (ع) می‌باشد اختلاف در باره نام پدر حضرت (ع) است. در پاره‌ای نقل‌ها نام پدر حضرت (ع) عبدالله خوانده شده است و مخالفان شیعه با دستاویز قرار دادن آن سخت به باورهای شیعه حمله

<sup>۱</sup> . طبری، محب الدین أحمد بن عبد الله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، بی تا، ۱۳۵/۱، عسکری، السید مرتضی، معالم المدرستین، ۱۴۱۲ه.ق، ۳۲۸/۱ و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ه.ق، ۲۹۰/۱

<sup>۲</sup> . کورانی عاملی، علی، معجم أحادیث الإمام المهدی (ع)، ۱۴۱۱ه.ق، ۱۹۱/۱ و بستوی، عبد العظیم عبدالعظیم، المهدی المنتظر (ع) فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة، ۱۴۲۰ه.ق، ۱۵۰

<sup>۳</sup> . عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ه.ق، ۲۹۶/۲

<sup>۴</sup> . عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴ه.ق، ۵۶/۸ و عظیم آبادی، ۱۴۱۵ه.ق، ۲۵۷/۱۱

<sup>۵</sup> . طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۴۱۱ه.ق، ۱۹۰، عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ه.ق، ۲۹۶/۱-۲۹۸، ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بین نظریة النص و اشکالیة الانتخاب ۴۲۴/۲

<sup>۶</sup> . ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴۱۵ه.ق، ۲۰۸/۱۴ و ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام، ۱۴۰۷ه.ق، ۸/۵

<sup>۷</sup> . ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، ۱۳۹۰ه.ق، ۱۵۱/۱، عباد، عبد المحسن بن حمد، عقیده أهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر، ۱۳۸۸ه.ق، ۱۴۳/۱ و هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۴۲۰ه.ق، ۲۵۵

کرده‌اند. به عنوان نمونه ابن تیمیه نوشته است: "ان الاثنی عشریه ... مهدیهم اسمہ محمد بن الحسن و المهدی المنعوت الذی وصفه الرسول(ص) اسمہ محمد بن عبدالله ...<sup>۱</sup> عظیم آبادی و مبارکفوری نیز همین اختلاف در نام پدر را دلیل بطلان قول شیعه شمرده‌اند.<sup>۲</sup> این خبر با عباراتی مشابه و چنین نقل شده است: "لاتذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابي"<sup>۳</sup> البته برخی دانشمندان شیعه نیز این نقل را آورده‌اند و با توجه به آنکه مضمون آن با با ضروری مذهب و نقل‌های دیگرشان مخالف است دلیل روایتشان با عبارت اضافی چیزی جز امانتداری و اشاره به نقل متفاوت نیست.<sup>۴</sup> این در حالی است که روایت مشهورتر بویژه در منابع شیعه آنکه مهدی(ع) از فرزندان فاطمه(س)، حسینی و نام پدرش حسن(ع) می‌باشد.<sup>۵</sup>

در مقام بررسی و تحلیل باید گفت:

اولاً نباید فراموش کرد که حدود یک قرن احادیث پیامبر(ص) به طور عمدیه بر حافظه‌ها متکی بود و پس از آن حاکمان به صورت هدایت‌شده به نگارش اخبار پرداختند. زهری گفت: از نگاشتن کراهت داشتیم تا آنکه حاکمان از ما خواستند، و آن هنگام به مردم هم اجازه نگاشتن دادیم!<sup>۶</sup> و در باره فرمان تدوین هم عمر بن عبدالعزیز گفته بود: آن دانش پیشینیان که از طریق عمره بنت عبدالرحمن و قاسم بن محمد بن ابی‌بکر (تربیت‌یافتگان عایشه) رسیده است ثبت شود!<sup>۷</sup> زهری در این ارتباط ادعا داشت که با اولویت از فرزندان مهاجر و انصار روایت می‌کند و بزرگان بازماندگان خلفا (که عموماً آل عمر باشند) هم طالبان اخبار را به وی ارجاع می‌دادند.<sup>۸</sup> و امام علی(ع) در این دوره به عنوان خلیفه پذیرفته نشده بود. در این باب اثر رقابت همیشگی عایشه و زبیریان با خاندان علی(ع) که در جریان نقل و نگارش اخبار نقش برجسته‌ای داشته‌اند نیز نباید فراموش شود. بر این اساس بعید نیست که نقل‌ها که تا سال‌ها عمدتاً شفاهی بوده دچار تغییر شده باشد.<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup> ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ۱۴۰۶هـ.ق، ج ۲۵۶/۸

<sup>۲</sup> مبارکفوری، محمد عبد الرحمن، تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی، ۱۴۱۰هـ، ۴۰۳/۶، عظیم آبادی، محمد، عون المعبود،

۱۴۱۵هـ.ق، ۲۴۷/۱۱ و ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بین نظریة النص و اشکالیة الانتخاب، ۱۳۸۷هـ.ش، ۴۲۸/۲

<sup>۳</sup> عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۳۱۲/۲

<sup>۴</sup> طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۴۱۱هـ.ق، ۱۸۱، اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ۱۴۰۵هـ.ق، ۲۷۱/۳

<sup>۵</sup> صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱۴۰۵هـ.ق، ۲۸۷ و ۴۱۱، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ۱۴۱۴هـ.ق، ۳۴۰/۲، خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ۱۴۰۱هـ.ق، ۶۷ و مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۱۴۰۳هـ.ق، ۳۰۹/۳۶ ...

<sup>۶</sup> صنعانی، عبد الرزاق، المصنف، بی تا، ۲۵۸/۱۱

<sup>۷</sup> ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴۱۵هـ.ق، ۴۴/۶۶

<sup>۸</sup> ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳هـ.ق، ۳۴۴/۵ و ۳۳۷

<sup>۹</sup> در همین جهت بعضی محققان نوشته‌اند که منع و محدودیت نقل و نگارش حدیث و تدوین دیر هنگام آن آثار جبران‌ناپذیری به قرار زیر گذاشت: ۱- بسیاری از روایات نبوی از دست رفت. ۲- نقل به معنا در حدیث رواج یافت. ۳- جعل و تحریف در اخبار پیش آمد. ۴- مسلمانان دچار انشقاق و مذاهب مختلف شدند و در ادامه هر کسی بر مذهبش اصرار دارد. ۵- امت از اهل بیت(ع) و



ثانیاً ممکن است انحراف جریان جانشینی پیامبر(ص)، دور شدن جامعه از اهل بیت(ع) و پیشامد مذاهب مختلف و رقابت و تعصبات مذهبی و مقابله با مکتب اهل بیت(ع) سبب فروگذاری نقل مشهور و اهتمام به نقل مخالف شده باشد بویژه آنکه جریان مهدویت منتسب به اهل بیت(ع) بوده است لذا برخی افراد برای استفاده از این اندیشه اصیل از همان اوایل جهت پیش برد اهدافشان نام محمد و لقب مهدی را اختیار نموده اند مانند محمد بن عبدالله بن حسن(نفس زکیه) و یا منصور عباسی که فرزندش را محمد و مهدی نام و لقب داد<sup>۱</sup> طبیعی است این اقدامات که قبل یا همزمان با آغاز تدوین اخبار است به طور جدی اثر خود را بر جریان اخبار بگذارد!

ثالثاً در ارتباط با نقل روایت "اسمه اسمی و اسم ایبه اسم ابی" چند نکته قابل توجه است:

الف) این نقل مورد پذیرش اصحاب صحاح و مسانید و حافظان نبوده است لذا بخاری و مسلم به طور کلی آن خبر را ذکر نکرده اند و احمد حنبل هم که مکرر آن را آورده است بدون عبارت اضافی "اسم ایبه اسم ابی" وارد نموده است. بزرگانی چون ترمذی، ابن حبان، طبرانی، رامهرمزی، ابن عدی جرجانی، خطیب بغدادی، گنجی شافعی، محب الدین طبری، ذهبی و... نیز بر عبارت "اسمه اسمی" بسنده کرده اند، و ذهبی هنگام تعلیق بر برخی روایات حاکم با این عبارت حکم به وضع نموده است.<sup>۲</sup> در صورتی که اگر وجود داشت با توجه به اهمیت آن عبارت اضافه به نقلش می پرداختند.

ب) روایات دارای افزوده "اسم ایبه اسم ابی" از طرق اهل سنت وارد جوامع حدیث شیعه شده است.<sup>۳</sup> تمامی روایات دارای اضافه از طریق عاصم بن ابی النجود از زر بن حبیش از ابن مسعود نقل شده است و حافظ ابو نعیم اصفهانی با بررسی آنها که بیش از سی نفرند نشان داده است که در هیچ یک از آن طرق این قسمت اضافه وجود نداشته است. گنجی شافعی در این زمینه گفته است هیچ عاقلی پس از ملاحظه اتفاق نظر دانشمندان بزرگ بر عدم آن اضافه تردید نمی کند که آن اضافه از افزوده های زائده بن قدامه است. پس در صورت حذف آنچه وی افزوده است این خبر با دیگر اخبار هماهنگ می باشد. اضافه آنکه ابوالحسن آبری این افزوده را کار زائده دانسته است.<sup>۴</sup> مضافاً آنکه مطابق برخی روایات در بسیاری از نقل ها به

میراث آنان دور افتاد. و ... رک: معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۵۱ به بعد و شهرستانی، علی، منع تدوین الحدیث، ۵۰۱ به بعد

<sup>۱</sup> مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار ۱۴۱۴ ه.ق، ۳/۳۲۲، ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ۱۴۰۶ ه.ق، ۹۸/۴، کورانی عاملی، علی، معجم احادیث الإمام المهدی(ع)، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱/۱۷۸

<sup>۲</sup> مقدسی سلمی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر و هو المهدی(ع)، ۱۴۱۰ ه.ق، ۱/۸۹ ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، ۱۴۰۳ ه.ق، ۳/۳۴۳، حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۲۲ ه.ق، ۴/۵۱۱، عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱/۲۹۷ و ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامه بین نظریه النص و اشکالیة الانتخاب، ۱۳۸۷ ه.ش، ۲/۴۳۲

<sup>۳</sup> عاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، بی تا، ۲/۲۲۲

<sup>۴</sup> عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱/۳۱۳ به بعد، کورانی عاملی، علی، معجم احادیث الإمام المهدی(ع)، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱/۱۷۸ و ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامه بین نظریه النص و اشکالیة الانتخاب، ۱۳۸۷ ه.ش، ۲/۳۳۵

همان نام مهدی(ع) بسنده شده است و ابوالقاسم طبرانی نقل درست از عاصم در این باره را همان اکتفا به نام، مهدی، یعنی محمد دانسته که نام پیامبر(ص) می‌باشد.<sup>۱</sup>

س- تعارض روایت دارای اضافه با اجماع علمای فریقین و از آن مهم تر اجماع امامان اهل بیت(ع) دلیل دیگر بطلان اضافه است.<sup>۲</sup>

ش- اگر اسناد روایات دارای عبارت "اسم ایبه اسم ابی" را از نظر رجال بررسی کنیم معلوم می‌شود حداقل برخی از آنان مورد تضعیف و جرح واقع شده‌اند.<sup>۳</sup>

ص- حتی اگر فرضاً صحت صدور خبر دارای عبارت "اسم ایبه اسم ابی" را هم بپذیریم باز هم امکان جمع آن با خبر مشهورتر و تأویل تفاوت عبارت به صورت‌های زیر وجود دارد:

۱- احتمال دارد خبر به یکی از صورت‌های زیر تصحیف شده باشد. مثلاً اصل آن بوده است "اسم ایبه اسم ابنی" یعنی کنیه‌اش مانند من، ابوالقاسم است، و یا "اسمه ایبه اسم ابنی" بوده و مراد از ابن، حسن(ع) باشد و یا آنکه عبارت اخیر وجود داشته است ولی بند "اسم ابنی" در واقع تصحیف "اسم نبی" باشد کما آنکه در برخی نقل‌ها مؤیداتی برایش وجود دارد؛<sup>۴</sup> یعنی یا حضرت(ع) به نحو بدلیت گفته باشد: "اسمه اسمی" او "اسم نبی" و مراد تنها نام مهدی(یعنی محمد) باشد. این تأویل با احتمال تردید از سوی راوی، به ویژه با توجه به عدم التزام به نگارش و از سویی وجود عادت نقل به صورت شفاهی نیز موجه و سازگار است.

۲- شاید عبارت اصلی "اسمه اسمی و اسم ابی" بوده ولی مراد از "اسم" در "اسم ابی" کنیه حضرت(ع) و مقصود آن باشد که وی حسینی است و کنیه حسین(ع) ابوعبدالله است و اطلاق اسم بر کنیه هم امر شایعی می‌باشد مانند آنچه بخاری در باره امام علی(ع) از کنیه ابوتراب به عنوان اسم یاد و نقل کرده است.<sup>۵</sup> و یا آنکه مراد از اسم پدر مهدی کنیه پدرش(ص) یعنی ابو محمد باشد که در آن هنگام تعارض رفع و حاصل همان محمد بن حسن(ع) خواهد شد.<sup>۶</sup>

۳- شاید هم مراد پیامبر(ص) از نام مهدی و پدرش(ع) محمد بن ابی عبدالله باشد؛ یعنی مهدی(ع) از فرزندان امام حسین(ع) است که کنیه حضرت ابوعبدالله بوده است.<sup>۷</sup> و در ادامه به دلیل پیش گفته تصحیف شده باشد. ابن تیمیه ضمن اشاره به این توجیه اخیر که از سوی ابن طلحه شافعی ذکر شده است آن را سخنی انحرافی و دروغ بر پیامبر(ص) شمرده

۱. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ۱۴۱۴.ه. ۲۲۷

۲. عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵.ه. ق، ۳۱۸/۱

۳. ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بین نظریة النص و اشکالیة الانتخاب، ۱۳۸۷.ه. ش، ۴۳۶/۲

۴. ابن ابی اسامه، حارث، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، بی تا، ۲۴۸، کورانی عاملی، علی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)،

کورانی عاملی، علی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)، ۱۴۱۱.ه. ق، ۱۷۸/۱

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ۱۴۲۷.ه. ق، ۱۰۳ و ۱۲۸۳

۶. ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بین نظریة النص و اشکالیة الانتخاب، ۱۳۸۷.ه. ش، ۴۳۹/۲

۷. ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول(ص)، ۱۴۱۹.ه. ق، ۳۱۹

است و از جمله می گوید به این صورت شخص مهدی (ع) از میان حسینیان طی تاریخ قابل شناسایی نیست.<sup>۱</sup> در پاسخ به ابن تیمیه باید گفت اگر تنها دستمایه برای شناخت مهدی همین خبر و بویژه عبارت "اسم ایبه اسم ابی" بود ایرادش قابل تأمل بود در صورتی که معصومان (ع) انواعی از تعریف و توصیف را برای معرفی مهدی (ع) - از نام، کنیه، اخلاق، زندگی، غیبت، شباهت‌هایش با انبیاء تا خصوصیات چهره - به کار برده‌اند. بنا بر این باید گفت اگر تعصبات و تعلقات خاطر نباشد شواهدی کمتر از این هم برای قانع شدن کافی است، مانند آنچه در ارتباط با جریان ازدواج عمر با ام کلثوم ذکر کرده‌اند که به مراتب شواهد صحتش از این مورد کمتر است!

### جهت دوم) ولادت و حیات مهدی (ع)

از جوانب دیگر اختلاف نظر در باره مهدی امت، مسئله ولادت و حیات آن حضرت (ع) است. در این ارتباط نوشته‌اند: از جمله دروغ‌های رافضه آنکه به اهل بیت (ع) سخنانی نسبت داده‌اند مبنی بر اینکه حضرت قائم (ع) از اولاد عسکری است در صورتی که عسکری (ع) فرزندی نداشته است. همچنین ضمن اشاره به اختلاف نظر شیعه در باره تاریخ ولادت یا نام مادر حضرت (ع) ادعا کرده‌اند که حضرت عسکری (ع) فرزند نداشته است؛ جعفر کذاب مدعی بی‌وارث بودن برادرش حسن عسکری (ع) شده و مسئولان حکومتی هم پس از تحقیق بر آن صحه گذاشته‌اند. گاهی هم آورده‌اند که مهدی (ع) در آینده متولد می‌شود و الآن موجود نیست. همچنین گویند بر اساس شریعت اسلام ولایت خردسال صحیح نیست. و ادعای اینکه در خردسالی به او علم داده شده باشد گزافه و جسارت بر شریعت است!<sup>۲</sup>

### نقد و بررسی

در مقام تحلیل موارد اختلاف باید گفت هر کس و در هر جهت (نفی یا اثبات) باید بر ادعا یا باور خود دلیل و برهان اقامه کند. دلایل این باب نیز جز نقل نخواهد بود زیرا مسئله مبتنی بر گزارش است و نه دلیل عقلی! و در باره امتناع ولادت و حیات طولانی مهدی (ع) و یا ولادتش در آخر الزمان دلیلی دیده نمی‌شود. آنچه در اخبار این باب وارد شده است تنها خروج و ظهور آن حضرت (ع) در آخر الزمان است و سبب قول به ولادت در آخر الزمان از سویی استبعاد عمر طولانی و از طرف دیگر گزارش‌هایی است که در ارتباط با زندگی امام عسکری (ع) و پس از شهادت آن حضرت (ع) رسیده است.<sup>۳</sup> همچنین ضمن اشاره به باور شیعه در این باره گویند: امام باید برای ارشاد مردم حاضر و در دسترس باشد و آن‌گونه که شیعه گوید الآن قرن‌هاست که حضور ندارد و در واقع این غیبت با عدم وجود برابر است!<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ۱۴۰۶هـ.ق، ج ۲۵۷/۸

<sup>۲</sup> ابن حزم، محمد علی بن أحمد ظاهری، الفصل فی الملل والأهواء والنحل ۱۳۸/۴ ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳هـ.ق. ۱۲۱/۱۳، ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، ۱۳۷۸هـ.ق، ۵۹/۷، هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۴۲۰هـ.ق، ۲۵۶، عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۵۲۹/۱ و ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامه بین نظریه النص و اشکالیة الانتخاب، ۱۳۸۷هـ.ش، ۴۰۵/۲

<sup>۳</sup> ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، ۱۳۹۰هـ.ق، ۱۵۲/۱، هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۴۲۰هـ.ق، ۲۵۶، عباد، عبد المحسن بن حمد، عقیده أهل السنه و الأثر فی المهدي المنتظر ۱۳۸۸هـ.ق، ۱۴۳/۱

<sup>۴</sup> عظیم آبادی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۲۴۷/۱۱

در این باره پاسخ آن است که غیبت داشتن از انظار عموم با اثر نداشتن مساوی نیست. بویژه اگر ثابت شود که کسانی توفیق ملاقات با آن حضرت (ع) را داشته‌اند! و صرف نظر از دلایل مختلف نقلی می‌توان گفت نفس عقیده به ولادت و حیات مهدی (ع) سبب امیدواری باورمندان و موجب دلگرمی آنان به اصلاح در فراز و نشیب‌های زندگی و مانع نومیدی می‌شود. اگر هر غیبتی چون عدم وجود و بی‌فایده و حکمت باشد پس حیات هزاران ساله خضر و... چه حکم و فلسفه‌ای دارد؟! مضافاً شواهد روایی و مقتضیات زندگی در پرده غیبت برای آن امام (ع) را باید چگونه تحلیل نمود؟! آنجا که آمده است: "لصاحب هذا الامر غیبتان، غیبه تطول حتی یقول بعضهم مات."<sup>۱</sup> با تبیین این امور در چند محور واقعیت امر ولادت و حیات حضرت (ع) روشن می‌گردد:

الف) محور اول اخبار مشهور و عمومی است که مربوط به قبل از ولادت حضرت (ع) می‌باشد و از سوی فریقین نقل گردیده است. یکی از این اخبار حدیث ثقلین است. پیامبر (ص) فرمود: پس از خود دو چیز گرانبها به جا می‌گذارم کتاب خدا و خاندانم را؛ این دو از هم جدا نمی‌شوند تا آنکه در قیامت و در کنار حوض بر من وارد شوند.<sup>۲</sup> بر اساس این حدیث ثقل اصغر (خاندان نبوت) همواره روزگار و تا قیامت باید در کنار قرآن حاضر باشد تا قابل مراجعه و تمسک باشد. اگر مهدی (ع) که از عترت و آخرین آنهاست هم اکنون موجود نباشد و در آینده متولد گردد تکلیف مردم قبل از ولادت حضرت (ع) چگونه است؟! آیا عدم وجود فردی از ثقل اصغر در مقطعی از زمان سبب تکذیب سخن پیامبر (ص) مبنی بر جدایی ناپذیری ثقلین از همدیگر نیست؟! حدیث "فی کل خلف من امتی عدول من اهل بیتی" (در هر جماعتی از امت من افراد عادل از اهل بیت من وجود دارند).<sup>۳</sup> نیز شاهدی بر درستی همین دریافت است. لذا ابن حجر هیمتی گوید احادیثی که تمسک به اهل بیت (ع) را واجب نموده اشاره به عدم انقطاع فردی شایسته از ایشان تا قیامت دارد مؤید همین معناست.<sup>۴</sup>

حدیث دوم حدیث "من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة" (هر کس بدون شناخت امام زمانش بمیرد به مرگ جاهلی مرده است!) است که با عبارات متفاوت وارد شده و بر ضرورت وجود امامی واجب‌الاطاعه که شناخت و اطاعت از او سبب در امان ماندن از مرگ جاهلی می‌شود دلالت دارد.<sup>۵</sup> پرواضح است که مفاد این حدیث هر حاکم جباری را شامل نخواهد شد. بر اساس این حدیث در هر دوره‌ای باید امامی بر حق و مقبول خدا و رسول (ص) وجود داشته باشد تا مردم آن دوران با شناخت و پیروی از او گرفتار مرگ جاهلیت نشوند و این خبر در صورتی تفسیر مناسب خواهد شد که امام مهدی (ع) متولد شده و حیات طولانی داشته باشد!

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۳۴۰/۱، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، ۱۴۱۶ هـ.ق. ۲۴۹/۳

۲. مسلم ۱۰۰۸

۳. مرعشی نجفی، شهاب الدین، شرح احقاق الحق، بی تا، ۸۲/۱۳

۴. هیمتی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲۳۱ و ۲۳۲

۵. ابن حنبل، بی تا ۹۶/۴، کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۳۷۷/۱ و ۳۷۸، هیمتی، نور الدین علی، مجمع الزوائد، ۱۴۰۸ هـ.ق. ۲۱۸/۵ و ۲۲۵، طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم اوسط، ۱۴۱۵ هـ.ق ص ۶۷۰ و معجم کبیر، ۳۳۷/۱۲ عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۵۴۵/۱

حدیث سوم حدیث دوازده امام (امیر یا خلیفه) است که عموم اصحاب جوامع آن را ذکر کرده‌اند و پرواضح است پیامبر (ص) قبل از اینکه امامت سیاسی داشته باشد امامت الهی و معنوی و امامت کبری داشتند و خلیفه‌اش هم باید همانند او به‌واقع جانشین و دارای آن مقام ربانی باشد. برای این حدیث هیچ تفسیر منطقی و اتفاقی نزد اهل سنت وجود ندارد. ابن جوزی گفته است: در باره این حدیث و مرادش بسیار جستجو و بررسی نمودم ولی به مقصودش دست نیافتم و عظیم‌آبادی از قول دهلوی اشتباهات بسیار در باره تبیین معنایش را یاد کرده است.<sup>۱</sup> آن تعدادی را هم که از جمله مصادیق احتمالی این حدیث خوانده‌اند عموماً صفات وارد شده در حدیث را ندارند مثلاً دوازده پیشوای قریشی از علم گسترده برخوردارند که همه زمین را شامل می‌شود

"فان علم عالمها یملأ طباق الارض<sup>۲</sup> اگر تعصبات مذهبی<sup>۳</sup> کنار گذاشته شود و تفسیرهای مختلف از این حدیث کنار هم قرار گیرد و واقع زندگی دوازده امام (ع) و معارضه‌شان با حاکمان در نظر آید معلوم می‌گردد تنها ایشان از انواع اتهامات میرا و ضمن ادعای علم در میدان‌های آزمایش موفق بوده‌اند.<sup>۴</sup> و نفر دوازدهم ایشان با عمر طولانی مشکل پایان‌پذیری زود هنگام این سلسله را مرتفع می‌نماید و حدیث دیگر پیامبر (ص) هم تفسیر می‌شود که فرمود: "انا سید النبیین و علی بن ابی طالب سید الوصیین و ان اوصیایی بعدی اثنا عشر اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم المهدی<sup>۵</sup>

حدیث چهارم "المهدی من عترتی من ولد فاطمة" است که مکرر نقل شده در جوامع مختلف فریقین آمده است. شاهد تعبیر "عترتی" است که بر خلاف "ذریتی" به کسی که در آخر الزمان بیاید اطلاق نمی‌شود و عترت برای فرزندان نزدیک است.<sup>۶</sup> بنا بر این در تبیین تعبیر این خبر باید گفت مهدی باید متولد شده باشد.

۱. (عسقلانی، فتح الباری، بی تا، ۱۸۳/۱۳ و عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۱/۲۴۵)

۲. (عبدالبر، الإنتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء، ۸۳ و ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بین نظریه النص و اشکالیة الانتخاب، ۱۳۸۷ هـ.ش، ۲/۳۶۸)

۳. لازم به یادآوری است که به سبب انحراف از مکتب اهل بیت (ع) و شکل‌گیری خلافت به صورت‌هایی ناهمگون اخبار فوق مورد سوء برداشت واقع شده است؛ احیاناً مورد دستبرد و تحریف هم قرار گرفته و بر آن عباراتی افزوده شده است و مفاهیمی چون وجوب اطاعت از هر حاکم جباری - که با روح اسلام منافات دارد- بر آمده است. لذا برای فهم مناسب این اخبار از جمله علم عالم قریش باید با کنار نهادن پیش‌داوری و تعلقات خاطر اقدام نمود و با جمع‌آوری و دقت در موازین محکمی چون حکمت و عدالت اخبار را بررسی و تفسیر کرد. در آن صورت پریشانی و تناقض رفع می‌شود و معلوم می‌گردد این خصوصیات و از جمله علم گسترده تنها نزد علی و فرزندان (ع) است که حضرت (ع) فرمود: "سلونی قبل ان تفقدونی" و یا "من استبدل بنا هلك..."

۴. (حکیم، محمد تقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ۱۹۷۹ م، ۱۷۵-۱۷۸)

۵. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲/ص ۶۶ ۱۴۰۴ هـ.ق، و همو، کمال الدین، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۶۰، اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۳/۳۱۴ و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱/۵۴۵-۵۳۶)

۶. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویة، ۳۵۰، ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ص) ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ص)، ۱۳ و هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲۳۱)

احادیث نوع پنجم اخباری است مبنی بر اینکه حضرت (ص) اوصیای خود را از علی (ع) تا امام عسکری (ع) به ترتیب یاد نمود و فرمود که وقتی امام عسکری (ع) شهید شود پسرش محمد مهدی و حجت وصی باشد و ایشان دوازده خلیفه‌اند.<sup>۱</sup>

ب) محور دوم اخباری است که از ولادت حضرت (ع) در خانه امام عسکری (ع) حکایت دارد. از جمله ابوهاشم جعفری از تولد فرزند حضرت (ع) پرسید و امام آن را تأیید نمود.<sup>۲</sup> و یا قابله علویه، حکیمه، عمه امام عسکری (ع) ولادت فرزند امام عسکری (ع) را تأیید نمود. گفتنی است معاندان و دشمنان اهل بیت (ع) سخن ایشان در این مسئله را به استهزاء گرفته‌اند در صورتی که در اموری از قبیل ولادت، قرآن سخن خانم‌ها را حجت دیده است. (بقره/۲۲۸) از سوی دیگر در این جریان علاوه بر حکیمه خانم‌های دیگری چون جاریه ابوعلی خیزرانی همراه و حاضر بوده‌اند. همچنین کسان دیگری حضرت (ع) را دیده‌اند.<sup>۳</sup>

ج) محور سوم گواهی کسانی است که آن مولود مبارک را دیده‌اند. صدها نفر از ایشان که برخی از آنان از بزرگان شیعه و یا وکلای امام (ع) بوده‌اند در منابع مختلف آمده است.<sup>۴</sup>

د) محور چهارم اتفاق نظر دانشمندان مختلف مسلمان از مذاهب و اهل تخصص‌های گوناگون است که از قرن چهارم هجری به بعد بر ولادت امام مهدی (ع) تصریح کرده‌اند.<sup>۵</sup> برخی منابع تا ۱۳۰ نفر از ایشان را ذکر کرده است.<sup>۶</sup>

س) محور پنجم شواهد رفتار زمامداران با امامان (ع) بویژه زیر نظر گرفتن امامان هادی و عسکری (ع) و بطور خاص رفتاری است که با حرم و اهل خانه امام عسکری (ع) نشان دادند و آن از مسئله‌ای مهم و امری خطیر حکایت دارد که موجب نگرانی ایشان بود. به راستی آیا واقعاً در باره زندگی و مراقبت احوال دیگران نیز چنین رفتاری از سوی حاکمان وجود داشته است؟!

۱. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ۱۴۰۱ه.ق. ۱۳، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لذوی القربی، ۱۴۱۶ه.ق. ۲۸۲/۳، مرعشی نجفی، شهاب الدین، شرح احقاق الحق، بی تا ۸۰/۴ و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ه.ق، ۵۴۶/۱

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۳۶۳ه.ش، ۳۲۸/۱

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۳۶۳ه.ش، ۳۳۰/۳ و صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱۴۰۵ه.ق، ۴۳۱ و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ه.ق، ۵۴۷/۱ به بعد

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۳۶۳ه.ش، ۳۳۰/۳ به بعد، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۴۰۳ه.ق، ۱/۵۲ به بعد و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ه.ق، ۵۴۸-۵۶۳/۱

۵. سهیل بن عبدالله بخاری ۳۴۱ ه.ق ( اصفهانی، ابو الفرج، مقاتل الطالبیین (۴۰۳ ه.ق ) یاقوت حموی (۶۲۶ ه.ق ) ابن اثیر جزری (۶۳۰ ه.ق ) ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد (۶۵۲ ه.ق )، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ص)، ابن خلکان (۶۸۱ ه.ق) ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام (۷۴۸ ه.ق ) جلال الدین سیوطی (۹۱۱ ه.ق )

۶. ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ص)، ۳۱۲، ابن صباغ، علی بن احمد، الفصول المهمه، ۱۴۲۲ه. ۱۰۹۵/۲ و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵ه.ق، ۵۶۹-۵۹۲/۱

معتمد عباسی که فردی متعصب و کینه توز نسبت به اهل بیت (ع) بود و در سال‌های پایانی حیات امام عسکری (ع) (۲۵۶هـ - ق) خلافت داشت شدیدترین مراقبت‌ها را اعمال کرد و هنگام شهادت امام (ع) مستقیماً دستور به تفتیش دقیق خانه امام عسکری (ع) و جستجوی در باره امام مهدی (ع) داد از جمله به حبس خانم‌های خانه و احیاناً حتی دستور مراقبت برای دو سال داد و در این جهت از برادر نااهل امام یعنی جعفر کذاب هم استمداد کرد. این رفتار در حالی بود که امام (ع) تنها پنج سال داشت و اگر واقعاً مطمئن از اخبار مهدی و سیر حوادث و نگران ولادت امام مهدی (ع) در خانه امام عسکری (ع) نبود آن همه سخت‌گیری و تفتیش بی سابقه و حتی بررسی حمل خانم‌ها چه توجیهی داشت؟! تنها پاسخی که می‌توان داشت آن که زمامداران جبار عباسی از این مولود خبردار و نگران بودند و تلاش داشتند به هر صورت ممکن مسئله معارض، و تنها رقیب را چاره کنند!<sup>۱</sup> در پاسخ به منکران و شبهه افکنان که وجود گزارش‌های متفاوت و اختلاف نقل در باره سال ولادت یا نام مادر حضرت (ع) را دلیل بر انکار ولادت حضرت (ع) گرفته‌اند باید گفت کارنامه امامان (ع) و شهادت آنان به دست حاکمان دلیل روشنی بر این امر است که اگر جریان ولادت و حضور امام مهدی (ع) هم مانند دیگر ائمه صورت گرفته بود حاکمان ستمگر مهدی (ع) را نیز چون پدران به شهادت می‌رساندند و در آن صورت برنامه هدایت الهی و بیاناتی که پیامبر (ص) در ارتباط با منجی داشت ناکام می‌ماند. آنان که ناکامی عوامل حکومت در دستیابی به مهدی موعود (ع) و یا انکار ولادت حضرت (ع) و همکاری جعفر کذاب فاسق<sup>۲</sup> با حکومت را که برای رسیدن به دنیا و قدرت انجام شد<sup>۳</sup> دلیل بی‌وارث بودن امام عسکری (ع) و عدم تولد مهدی (ع) می‌گیرند کاش مخاطرات زندگی آن امام (ع) را ملاحظه می‌کردند و یا جعفر را که به تصریح کارگزاران حکومت فردی شراب‌خوار و فاسق و به دنبال جانیشینی برادر و به چنگ آوردن موقعیت و مال حضرت (ع) بود را به عنوان گواه بر رأی باطل خود نمی‌گرفتند.<sup>۴</sup>

به هر حال اختلاف در خصوصیات یک حادثه بزرگ پس از اتفاق بر اصل آن نباید دلیل بر انکار اصل حادثه گرفته شود.<sup>۵</sup> اگر به واقع چنین باشد پس باید همه رخدادها را به این دلیل از اصل منکر گردید زیرا هیچ حادثه مهمی نیست مگر آن که در باره خصوصیاتش اختلاف شده است. به عنوان نمونه در باره پیامبر گرامی (ص)، همسران، تعداد فرزندان، هجرت، رحلت و ... همین وضعیت وجود دارد با آن که پیامبر (ص) در میان مسلمانان از آن موقعیت بی‌مانند برخوردار بود.

<sup>۱</sup> کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۳۶۳هـ ش، ۵۰۵/۱، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، رسائل فی الغیبه، ۱۴۱۴هـ ق، ۳۶۶/۲، اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة ۱۴۰۵هـ ق، ۲۱۰/۳، ابن صباغ، علی بن احمد، الفصول المهمة، ۱۴۲۲هـ ق، ۱۰۸۷/۲ به بعد و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵هـ ق، ۵۶۵/۱

<sup>۲</sup> در حالی که عوامل حکومت جعفر را دنیاطلب، کذاب و شرابخوار خوانند ابن حجر ضمن ذکر نسبت کذب توسط شیعه به وی گوید دلیلش مخالفت و مبارزه‌اش با برادرش بوده است لذا به کذاب شهرت یافت؛ این نسبت واقعیت ندارد زیرا به نقل شیعه اعتماد نیست. لسان المیزان ۱۱۹/۲

کاش ابن حجر واقعیت امرش را از طریقی که بدان اعتماد است آورده بود و نشان می‌داد که بناحق شیعه جعفر را کذاب خوانده است. آنچه روشن است دخالت دادن تعصب مذهبی در داوری و جرح یا تعدیل است که از مقام علم و کسی چون ابن حجر که منکر دخالت دادن آن در داوری است به دور است!

<sup>۳</sup> کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی ۱۳۶۳هـ ش، ۵۰۵/۱

<sup>۴</sup> صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱۴۰۵هـ ق، ۴۷۵ و عمیدی، ثامر هاشم حبیب، دفاع عن الکافی، ۱۴۱۵هـ ق، ۵۳۳/۱

<sup>۵</sup> حسینی جلالی، محمد رضا، مجله تراثنا، ۱۴۱۳هـ ق، ۳۶/۳۲

لذا در صورتی خصوصیات نامتعارف حمل، ولادت، مادر حضرت (ع) دلیل تردید و انکار است که اعتقاد به قدرت الهی، و پیشامدها ماجراهایی از این قبیل برای انبیاء یا اولیای خدا چون حضرت موسی (ع)، ولادت و حیات حضرت عیسی (ع) نداشته باشیم.

همان گونه که ذکر شد دلیلی بر ولادت حضرت (ع) در آخر الزمان وجود ندارد. آنچه در اخبار دیده می شود اینکه مهدی در آخر الزمان خارج می گردد و ظهور و خروج با اینکه قبلاً متولد شده باشد سازگارتر است. آنچه در این باره موجب تکذیب ولادت شده است عمر طولانی حضرت (ع) است در صورتی که در قرآن و روایات وجود معمرین مطلبی پذیرفته شده است. هم در باره دشمنان خدا مانند ابلیس (حجر/۳۷ و ۳۸) و دجال<sup>۱</sup> و هم در باره انبیاء الهی (ع) چون نوح، (کهف/۱۴) سخن از صدها سال عمر است. در باره خضر و عیسی (ع) نیز حیات آنان پس از هزاران سال امری بدیهی و پذیرفته است. (نساء/۱۵۷ و ۱۵۸)<sup>۲</sup> با وجود این شواهد چه بعدی وجود دارد که پروردگار به منجی موعود که قیامش در واقع به نتیجه رساندن کار ناتمام انبیاء و اولیاء است عمری طولانی داده باشد. به تصریح روایات فریقین مهدی (ع) بر پیامبر خدا عیسی (ع) افضل است و امامت دارد.<sup>۳</sup> با پذیرش این مقام ارجمند برای مهدی (ع) چه ایرادی دارد اگر لااقل همانند عیسی (ع) که در گهواره به نبوتش گواهی داد (مریم/۲۹-۳۲) یا مانند یحیی در کودکی کتاب دریافت نمود (مریم/۱۲)، آن حضرت (ع) نیز در کودکی به امامت برسد؟! با ملاحظه خفقان و ستم حاکمان در عصر عسکرین (ع) چه ایرادی دارد که خداوند همچون موسی (ع) مهدی (ع) را نیز به گونه ای متفاوت از شر دشمنان حفظ نماید تا بماند و در فرصت مقتضی خارج شود و به حاکمیت ستم و ستمگران پایان دهد؟! در تأیید این امور ملاحظه بعضی روایات بی مناسبت نیست. از امام حسین (ع) وارد شده است: "الصاحب هذا الامر غیبتان، غیبه تطول حتی یقول بعضهم مات"<sup>۴</sup> مهدی غیبتی دارد که باطل پیشگان در باره اش دچار تردید می شوند.<sup>۵</sup> و یا آنجا که آمده است که در باره مهدی (ع) چند سنت و خصلت از پیامبران (ع) است. اما سنتش از موسی آنکه هراسان و مراقب است و ولادت و غیبتش از قومش پنهان می باشد. سنتش از یوسف آنکه برادرانش با او معامله و گفت و گو می کنند ولی او را نمی شناسند. سنتش از عیسی سیاحت اوست. سنتش از رسول الله شمشیر کشیدن است.<sup>۶</sup>

از کنار هم نهادن نقلها و تشکیل خانواده حدیث در باره مهدی امت معلوم می شود او داناترین، توانمندترین و پای بندترین شخص و در یک کلام شبیه ترین کس به جدش رسول خدا (ص) و امامان وارث آن گرامی (ع) است. برخی از این اخبار چنین است: لایزال هذا الدین قائماً حتی یکون علیکم اثنا عشر خلیفه کلهم تجتمع علیهم الامه<sup>۷</sup> در اخبار این نمونه

<sup>۱</sup> ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ص)، بی تا، ۳۲۰

<sup>۲</sup> اکبرنژاد، مهدی، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۳۸۸، ۳۶

<sup>۳</sup> بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ۱۴۲۷ ه.ق. ۷۰۵ و نیسابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۴۲۵ ه.ق. ۸۳

<sup>۴</sup> کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۳۴۰/۱، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، ۱۴۱۶ ه.ق. ۲۴۹/۳

<sup>۵</sup> صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱۴۰۵ ه.ق، ۳۴۵ و مفید، محمد بن محمد بن نعمان، رسائل فی الغیبه، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۱/۲

<sup>۶</sup> صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۸ و ۱۵۲، طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۴۱۱ ه، ص ۶۰

<sup>۷</sup> سجستانی، ابوداود بن اشعث، سنن ابی داود، ۱۴۱۰ ه.ق، ۳۰۹/۲



ای سخن از اجتماع امت اسلام بر امامت این دوازده نفر است و نه اجتماع و پذیرش هر کسی که خود را مسلمان بنامد! بنا بر این چاره منحصر در جستجو از کسانی است که حد اکثر از التزام به اسلام را داشته و در این ارتباط و از منظر قرآن و سنت تنها کسانی که دانشمندترین افراد امت بر آنها نتوانسته اند عیبی بیابند امامان(ع) هستند. در پاره‌ای موارد از علم بالای ایشان سخن به میان آمده است مانند: "... لاتعلموا القریش و تعلموا منها... و ان علم عالم قریش یسع طباق الارض...".<sup>۱</sup> در این نمونه خبر از دانش بالا سخن به میان آمده است؛ یعنی همان چیزی که تنها نزد امامان اهل بیت(ع) قابل جستجو است.

### جمع بندی و نتیجه

با این بررسی مختصر معلوم شد آنچه متواتر و مشهور است عدم وجود قیدی به صورت "اسم ابیه اسم ابی" می‌باشد لذا اخبار تنها نام و کنیه مهدی(ع) را معلوم کرده‌اند و قید "اسم ابیه اسم ابی" باید از سوی راویان افزوده و یا تحریف شده باشد و بسیار طبیعی بوده است که با توجه به اصالت امر مهدویت جریانات سوء حاکم (چون امویان و عباسیان) بخواهند آن را به نفع خود مصادره و یا لاقلاً اسباب انحراف و غلط اندازی در تشخیص مصداق صحیح را فراهم کنند. شواهد نشان می‌دهد مهدی امت فرزند نهم امام حسین(ع) و با نام محمد بن حسن(ع) است که با توجه به فضای خفقان آلود حاکم، جریان ولادت و حیاتش چون دیگران آشکارا پیش نرفت. ایشان در خانه امام حسن عسکری(ع) و در سال ۲۵۵ ه.ق. به دنیا آمد و همان‌گونه که از قبل توسط امامان(ع) خبر داده شده بود حکمت الهی بر حفظ او در قالب پنهان‌شدن از انظار عمومی تعلق گرفت و در هر زمان که مصلحت خدا باشد آشکار می‌گردد تا مأموریت خود برای برپایی عدالت را به انجام رساند. همه آنچه گفته شد مستند به انواعی از شواهد قرآنی و روایی مورد اتفاق امت است اما آنچه سبب اختلاف و انکار برخی اصحاب مذاهب شده است بیش از آنکه حاصل تحقیق باشد ریشه در واقعیات تاریخی چون سیر شکل‌گیری خلافت و وابستگی‌های مذهبی دارد که اگر مورد ملاحظه و بازنگری قرار گیرد اهل مذاهب مختلف به نتیجه واحد خواهند رسید و سیمای تابناک آن موعود ام(ع) را به وضوح مشاهده خواهند کرد. امید که با ظهور آن امید و موعود امم اسباب رفع اختلاف فراهم آید. اللهم عجل لولیک الفرج!

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی اسامه، حارث، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، دار الطلائع للنشر والتوزیع والتصدیر، قاهره، بی تا.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار إحياء الكتب العربیة، عیسی البابی الحلبی و شرکاه، ۱۳۷۸ ه.ق. چاپ اول.
۴. ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعة القدریة، تحقیق محمد رشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، المدینة المنوره، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، چاپ اول.
۵. ابن حزم، محمد علی بن أحمد ظاهری، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، مکتبه الخانجی، قاهره، بی تا.

<sup>۱</sup>. (ابن عبدالبر، ابو عمرو، الانتقاء فی فضائل الثلاثه الائمة الفقهاء، ص ۸۳)

۶. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابى طالب، النجف الأشرف، مطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶هـ.ق.
۷. ابن صباغ، على بن احمد، الفصول المهمة، قم، دارالحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۲هـ.ق.
۸. ابن طاووس، سيد على، الملاحم و الفتن، مؤسسه صاحب الأمر عجل الله فرجه، اصفهان، ۱۴۱۶هـ.ق. چاپ اول.
۹. ابن طلحه شافعى، كمال الدين محمد، مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول (ص)، مؤسسه البلاغ، بيروت، ۱۴۱۹هـ. چاپ اول.
۱۰. ابن عبدالبر، ابو عمرو، الانتقاء فى فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء، بيروت، دار الكتب العلمية، بى تا.
۱۱. ابن عدى، عبدالله، الكامل، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۹هـ.ق، چاپ دوم.
۱۲. ابن عساكر، على بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۵هـ.ق.
۱۳. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبى بكر، المنار المنيف فى الصحيح والضعيف، تحقيق: عبد الفتاح أبو غده، مكتبة المطبوعات الإسلامية، حلب، ۱۳۹۰هـ/ ۱۹۷۰م، چاپ اول.
۱۴. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بى جا و بى تا.
۱۵. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه فى معرفة الأئمة، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۵هـ.ق، چاپ دوم.
۱۶. اصفهاني، ابو الفرج، مقاتل الطالبين، منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها، النجف الأشرف، ۱۳۸۵هـ، چاپ سوم.
۱۷. بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۲۷هـ.ق.
۱۸. بستوى، عبد العليم عبدالعظيم، المهدي المنتظر (ع) فى ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، المكتبة المكية، مكة المكرمة، السعودية / دار ابن حزم للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ۱۴۲۰هـ.ق، چاپ اول.
۱۹. ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۳هـ.ق، چاپ دوم.
۲۰. تفتازانى، سعد الدين، شرح المقاصد فى علم الكلام، دار المعارف النعمانية، پاكستان، ۱۴۰۱هـ.ق، چاپ اول.
۲۱. جوهرى، احمد بن عياش، مقتضب الاثر، مكتبة الطباطبائى، قم، بى تا.
۲۲. حاكم نيشابورى، محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲هـ.ق، چاپ دوم.
۲۳. حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، مجمع إحياء الثقافة، تهران، ۱۴۱۱هـ.ق. چاپ اول.

۲۴. حسینی جلالی، محمد رضا، مجله تراثنا، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم المشرفة، جزء ۳۲، ۱۴۱۳هـ.ق.
۲۵. حكيم، محمد تقى، الاصول العامة للفقہ المقارن، بی جا، مؤسسه آل البيت للطباعة و النشر، ۱۹۷۹م، چاپ دوم.
۲۶. خراز قمی، علی بن محمد، كفاية الأثر فى النص على الائمة الاثنى عشر، انتشارات بيدار، قم، ۱۴۰۱هـ.ق.
۲۷. ذهبی، شمس الدين محمد، تاريخ الاسلام، دار الكتاب العرب، بيروت، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷م، چاپ اول.
۲۸. ....، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳هـ.ق.
۲۹. ساعدی، عبد الستار قاسم، الامامة بين نظرية النص و اشكالية الانتخاب، منشورات دليل ما، ۱۳۸۷هـ.ش، چاپ اول.
۳۰. سجستانی، ابوداود بن اشعث، سنن ابى داود، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۰هـ.ق، چاپ اول.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، بيروت، دار الجیل، ۱۹۳۷م.
۳۲. شهرستانی، علی، منع تدوین الحديث، مؤسسه الاعلمی، بيروت، ۱۴۱۸هـ.ق، چاپ اول.
۳۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدين، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۵هـ.ق.
۳۴. ....، عيون اخبار الرضا(ع)، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۴هـ.ق،
۳۵. صنعانی، عبد الرزاق، المصنف، منشورات المجلس العلمی، بی جا و بی تا،
۳۶. طبری، محب الدين أحمد بن عبد الله، ذخائر العقبی فى مناقب ذوى القربى، مكتبة القدسی، قاهرة، بی تا.
۳۷. طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، دار إحياء التراث العربی، بيروت، بی تا.
۳۸. ....، المعجم الاوسط، دار الحرمین للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۵هـ.ق، بی جا.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم المقدسه، ۱۴۱۱هـ.ق، چاپ اول.
۴۰. عاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، بی تا و بی جا.
۴۱. عباد، عبد المحسن بن حمد، عقيدة أهل السنة و الأثر فى المهدي المنتظر، مجلة الجامعة الإسلامیة بالمدينة المنورة، السنة الأولى، العدد الثالث، ذو القعدة ۱۳۸۸هـ/شباط ۱۹۶۹م
۴۲. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ۱۴۰۴هـ.ق.
۴۳. ....، فتح الباری، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا، چاپ دوم.

۴۴. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۲هـ. چاپ اول.
۴۵. عسکری، السيد مرتضى، معالم المدرستين، تهران، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۲هـ.ق، چاپ اول.
۴۶. عظیم آبادی، محمد، عون المعبود، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵هـ.ق، چاپ دوم.
۴۷. عمیدی، ثامر هاشم حبيب، دفاع عن الکافی، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، قم، ۱۴۱۵هـ.ق، چاپ اول.
۴۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لذوی القربى، دار الأسوة للطباعة والنشر، تهران، ۱۴۱۶هـ.ق. چاپ اول.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳هـ.ش، چاپ پنجم.
۵۰. کورانی عاملی، علی، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع)، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۱هـ.ق، چاپ اول.
۵۱. مرعشی نجفی، شهاب الدین، شرح احقاق الحق، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، بی تا.
۵۲. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۱ هـ.ش. چاپ دوم.
۵۳. مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۴هـ.ق، چاپ دوم.
۵۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، دار المفید للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۴۱۴هـ.ق، چاپ دوم.
۵۵. همو، رسائل فی الغیبة، دار المفید للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت، ۱۴۱۴هـ.ق.
۵۶. مقدسی سلمی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر و هو المهدي (ع)، تحقیق و تعلیق شیخ مهیب بن صالح بن عبد الرحمن البورینی، مکتبه المنار، الزرقاء، اردن، چاپ سوم، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۸۹ م
۵۷. مبارکفوری، محمد عبد الرحمن، تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰هـ. چاپ اول.
۵۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ.ق، چاپ دوم.
۵۹. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۴۱۴هـ.
۶۰. مناوی، فیض القدير شرح جامع الصغير، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵هـ، چاپ اول.
۶۱. نووی، یحیی بن شرف الدین، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷هـ.ق، چاپ دوم.
۶۲. نيسابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۵هـ.ق، چاپ اول.

۶۳. هيثمى، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۲۰هـ.ق،

۶۴. هيثمى، نور الدين على، مجمع الزوائد، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۸هـ.ق.